A detailed oil painting of Ayatollah Khomeini, showing him from the chest up. He is wearing a white turban and a white shawl over a dark green garment. He has a long, white beard and is wearing glasses. He is looking down and to the left with a thoughtful expression.

یادداشت‌های طلاب دوره کلام انقلابی  
مؤسسه فرهنگ و تمدن توحیدی  
در مورد آیت الله مصباح

# حکیم فقیه مجاهد

بسم الله الرحمن الرحيم  
آنسان ترین، شیرین ترین و  
مفیدترین کاری که می شناسم توجه  
به وجود مقدس ولی عصر عجل الله فرجه  
است  
محمد تقی صاحب زادی



## مقدمه: درباره‌ی یادداشت‌ها

روز ۱۳ دی ماه، روزی که خبر رحلت عالم ربانی حضرت آیت الله مصباح یزدی (ره) منتشر شد، به احترام این استاد دیرین حوزه دروس حوزه علمیه تعطیل اعلام شد؛ کلاس‌های مؤسسه فرهنگ و تمدن توحیدی (فتوت) نیز تعطیل شد، منتها یک درس که قبلاً اعضای کلاس قرارگذاشته بودند که سال تحصیلی و غیر سال تحصیلی نشناسد و فقط تعطیلات رسمی تعطیل باشد و از ۱۸ اسفند ۹۸ که شروع این درس بود تا به امروز ۲۰۳ جلسه برگزار شده است و طلاب در این درس تعهد دارند که روزانه یادداشت بدهند؛ با وجود اینکه در این روز تعطیل شد، اما استاد کلاس جناب حجت الاسلام فلاح از طلاب خواستند که ساعت کلاس را وقت بگذارند و یک یادداشت در مورد حضرت آیت الله مصباح بنویسند؛ از ۲ نفر اعضای کلاس ۲۲ یادداشت آمد، استاد فلاح نیز خودشان علاوه بر پیام تسلیتی که نوشته بودند، یک یادداشت تحریر فرمودند؛ مجموع یادداشت‌ها با اضافه شدن پیام تسلیت امام خامنه‌ای و جناب استاد آیت الله یزدانپناه در این ویژه‌نامه تنظیم شده است.

## حکیم فقیه مجاهد

ویژه‌نامه رحلت حضرت آیت الله محمد تقی مصباح یزدی

• مزین به پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله العالی)

با مقدمه‌ی

- پیام تسلیت آیت الله یزدانپناه
- پیام تسلیت حجت الاسلام و المسلمین فلاح

و یادداشت‌هایی به قلم

استاد محمدرضا فلاح شیروانی

و حجج اسلام: حمزه وطن فدا / عقیل رضانسب / سید مصطفی مدرس مصلی / علی اکبر نژاد / محمد امامی / امید فشنندی / حسین علیمردانی / محمد حسن زاده / محمد هادی جوهری / مرتضی باروتی / حامد خواجه / مسعود حیدرزاده / مرتضی قربانی / مصطفی امیدی / امیرحسین سعیدی صابر / حمیدرضا شب بویی / محسن همت / محمد انصاری / سجاد توکلی



فکر و اندیشه  
توحید

## پیام تسلیت امام خامنه‌ای

بسم الله الرحمن الرحيم

با تأسف و تأثر فراوان خبر درگذشت عالم ربانی، فقیه و حکیم مجاهد، آیه الله آقای حاج شیخ محمدتقی مصباح یزدی را دریافت کردم. این، خسارتی برای حوزه علمی و حوزه معارف اسلامی است. ایشان متفکری برجسته، مدیری شایسته، دارای زبان گویائی در اظهار حق و پای با استقامتی در صراط مستقیم بودند. خدمات ایشان در تولید اندیشه دینی و نگارش کتب راهگشا، و در تربیت شاگردان ممتاز و اثرگذار، و در حضور انقلابی در همه میدانهای که احساس نیاز به حضور ایشان میشد، حقاً و انصافاً کم نظیر است. پارسائی و پرهیزگاری خصلت همیشگی ایشان از دوران جوانی تا آخر عمر بود و توفیق سلوک در طریق معرفت توحیدی، پاداش بزرگ الهی به این مجاهدت بلند مدت است.

اینجانب که خود سوگوار این برادر قدیمی و عزیز میباشم، به خاندان گرامی و فرزندان عالم و صالح و دیگر بازماندگان ایشان و نیز به شاگردان و ارادتمندان این معلّم بزرگ و به حوزه علمی تسلیت عرض میکنم و علوّ درجات ایشان و مغفرت و رحمت الهی را برای ایشان مسألت مینمایم.

عبدالله  
۱۴۰۲/۰۲



## پیام تسلیت آیت الله یزدانپناه

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

ارتحال عالم ربانی، فقیه و فیلسوف انقلابی حضرت آیت الله مصباح یزدی را خدمت حضرت بقیه الله الاعظم (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) و مقام معظم رهبری و مراجع عظام تقلید (دامت برکاتهم) تسلیت می گوئیم.

آن عالم مجاهد عمرش را در خدمت دین و انقلاب اسلامی گذراند و در این راه از ملامت و سرزنش سرزنش کنندگان باکی نداشت و گاه یک تنه در برابر خیل منحرفان می ایستاد و با منطق روشن و دقیق خود با انحراف و التقاط مقابله پیگرانه می کرد.

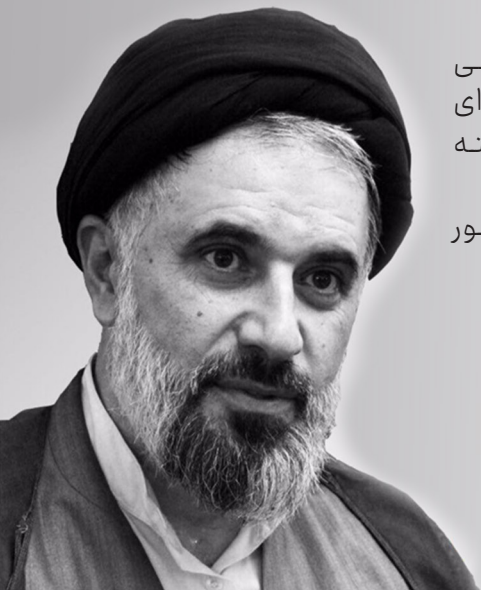
اخلاص بی نظیرش، همراه با بصیرت نافذ و مقام بلند علمی اش، موجب می شد تا خداوند سبحان به کار او برکت و رونق دهد. بر همین پایه به دست این عالم فرزانه، خدمات شایانی نسبت به حرکت ناب انقلاب رقم خورد.

تأکید و اصرار بی مانند ایشان در حمایت از سکندار اصلی این انقلاب در عصر کنونی، یعنی حضرت آیت الله خامنه ای (حفظه الله) یکی از برجستگی های ماندگار آن عالم فرهیخته و نستوه بوده و هست.

خداوند ان شاء الله ایشان را با ائمه معصومین علیهم السلام محشور بفرماید.

سید یدالله یزدان پناه

۱۳۹۹/۱۰/۱۲



**پیام تسلیت حجت الاسلام والمسلمین فلاح  
مدیر مؤسسه فرهنگ و تمدن توحیدی**

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ،

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ،

قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (البقرة، ۱۵۶)

برخی راست قامت می‌روند؛ یعنی با عظمتی که به دنیا مربوط نیست.  
همه این توفیق را ندارند.  
استاد عزیز ما چنین بود.  
استاد مصباح با عقایدش و با منش خویش و با همه آنچه کرد به آسمان تعلق داشت.



این یعنی مؤمن بود، یعنی اهل الله بود.  
در داغ استاد عزیزمان حقیقتاً داغداریم، نمی‌توانیم پنهان کنیم که احساس تنهایی می‌کنیم، ولی مهم این است که او را در آن دیار سربلند می‌دانیم، صاحب یک زندگانی بسیار نورانی و پر از بهجت و سرور.  
حقیقتاً به زندگی دنیا و آخرت او رشک می‌بریم.  
حقیقتاً از او می‌خواهیم دست از دعا در حق ما برندارد.  
استاد مصباح برای اسلام بود، نگاهی فاخر و نافذ و دلی بی‌پیرایه داشت و در مزرع دل او درد اسلام بر همه دردها و دغدغه‌ها سبقت گرفته بود.  
این که می‌گفت من دست رهبر معظم انقلاب حفظه‌الله تعالی را، بلکه پای او را می‌بوسم، قبل از هر چیز نشان می‌داد که وجودی پر از درد حقیقت و شأن ملکوتی ایثار داشت.  
کسانی که ایشان را می‌شناختند، اگر در لجن‌زار بی‌دینی گرفتار نگشته بودند و در مرداب خودخواهی نمرده بودند، متوجه مقام بلند فکر و شخصیت او می‌شدند.  
او «یار» بود، نه نیمه‌راه، نه متزلزل، نه پرنوسان، نه سطحی، نه گذرا، نه تک بعدی، نه تنها این اواخر، نه ناتوان، نه صرفاً بر سر زبان، نه بدون معنویت و بندگی، نه از روی هیجان، نه ... او یک افتخار بود، افتخار، ... افتخار سربازی اسلام و انقلاب.  
ای عزیز، ما سالهای سال تو را عاشقانه دوست داشته‌ایم.  
تنهایمان گذاشتی،  
باشد ...  
این آرامش گوارای وجود مهربانت!

عزیز ما! دلمان خیلی زود برایت تنگ می‌شود.  
معلوم است که راحت ادامه خواهد داشت،  
معلوم است که تمدن باشکوهی که به عشقش زیستی بر پا خواهد شد،  
ولی بیشتر دوست داریم بگوییم :

«أَنَّمْ لَنَا فَرْطٌ،

وَنَحْنُ لَكُمْ تَبِعٌ،

وَأَنَا بِكُمْ لَاحِقُونَ،

وَأَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.»





### شعور شیعی

ما را عواطف مدیریت نمی‌کند.

ما به خاطر خدا و به خاطر اسلام برخاسته ایم.

چشمان ما باز است. داریم می‌بینیم که آرایش دشمنیهای طاغوت و دشمنان بشریت نسبت به این انقلاب و سرداران آن چگونه بوده است و اکنون چگونه گشته است.

داریم می‌شنویم که چه ایده‌ها و طرحهایی برای تعالی جامعه بشری و ایران اسلامی مطرح شده است و اکنون مطرح می‌شود. داریم می‌سنجیم که کدام طرحها از دل توحید برخاسته است، به وضوح قرآنی و جامع نگر است، در حال و هوای شرافتهای انسانی است، از روی آگاهی و اشراف چند بعدی است، دلیرانه و عاقلانه است و متکی به تجربیات یکی دو قرن اخیر است.

اگر از بازیهای آکادمیک و هیجانات سیاسی و تعصیهای باندی فاصله بگیریم، خیلی مخفی نیست که ثمرات نگاههای طوائف مختلف و صاحبان ایده‌های وطنی و بیرون از ایران اسلامی چه شده است.

داریم می‌بینیم که چطور صاحبان ایده چون برگ پاییز به پای طاغوت می‌ریزند و با سببیت آنها لگدمال می‌شوند یا در طرح طاغوت می‌افتند و با صد صدا دُم طاغوت را گرفته اند و گویا مست «نخوتهای نخبگی» گمان می‌برند که به وصلت بزرگان(?) در آمده اند.

ما همه اینها را می‌بینیم و باز هم به مکتب امام می‌رسیم.

مکتب امام یک سرود نیست، یک پز توخالی نیست، یک پرچم به دست هر کسی که آن را گرفت نیست، پر از محتوا است، ندای فطرت است، در اوج تعادل است، یک تاریخ بشری عقلانیت انبیا و اولیا است، پر از امید و احترام است، پر از طوفان قیام و تحرک است، در فهم اسلامی راقی است، در فهم عصری بینا است، در ادراک محیطی هشیار است، عنصری کاملاً یادگیرنده است و مرتب در حال افزودن بر وجود شریف خویش است. عقل محض است. ذائقه‌های سخت علمی را به خوبی ارضا می‌کند و به شیرینی به تعب می‌اندازد؛

دیده‌های پر التفات اجتماعی را از تصاویر واقع بینانه که با هیجان

ترس و سفاقت مخدوش نگشته اند پر می‌کند؛

عواطف متین مدیرانه را از دیدن نقاط قوت و فرصتها و درک نقاط ضعف و تهدیدها به صورتی احترام انگیز نوازش می‌کند؛

روحهای لطیف معنوی را. اگر گرفتار سطحی نگری نشده باشند. چون نسیمی پر مهر و ماندگار می‌نوازد و به نشاط می‌کشاند و سینۀ حساس ایشان را همراه ولعی سیری ناپذیر پر از هوای پاک می‌کند؛

این معنا، این واقعیت شورانگیز و این مهر و نعمت بی پایان الهی جان ما را پر از شکر و امتنان کرده و ما را دنبال اهل حقیقت کشیده است.

ما از باب «اعرف الحق، تعرف اهله» و با روشن بینی‌های بالا است که شیفته ولی فقیه دوران، حکیم عالی قدر اسلامی، رهبر معظم انقلاب سیدعلی خامنه ای حفظه الله تعالی شده ایم.

اینک پس از فرار و فرودها خط نورانی امام به دست ایشان است و این وجود شریف چون کشتی نجات دل دریای پر التهاب و پرمصیبت حیات بشری معاصر را می‌شکافد و با متانت و مهربانی و حکمت و روشن بینی و احساس معنوی و هشیاری مثال زدنی به پیش می‌رود.

### تعهد انقلابی

حالا که یاران عزیز و غیوری چون مصباح، چون یزدی، چون سلیمانی، چون فخری زاده و امثال ایشان، ما و ایشان را ترک نموده اند و به دیدار رفیق اعلی شتافته اند، وقت بروز حمایتیهای نخبگان است تا راه از همیشه روشن تر شود و دشمنان عنود نیز به اندازه ذره ای به طمع و نشاط خصومت و سببیت نیافتند، که مشی پرتأکید قرآن قطع طمع دشمنان است.

اکنون زمان بلوغ یاری رهبری است؛ یاریهایی که همه جانبه و بسیار اساسی باشد.

البته به عنوان واجب اول نیاز است تنها حمایتیهای علما و نخبگان انقلابی به شکل مناسبی بروز کنند.

یعنی الآن ضرورت حیات انقلابی ما برای آن که آرامش داشته باشد و هزینه‌های بیهوده ندهد، بلکه راه را به خوبی بیابد، آشکار شدن ارادتهای نخبگانی به ایشان است.

به تعبیر مقام معظم رهبری :

«دل‌ها خوبند، دل‌ها مؤثرند اما دل‌ها وقتی در خانه‌ها بتپند و بیرون نیابند، هیچ اثری نمی‌گذارند» (۹۴ / ۱۲ / ۲۵)

این بروز می‌تواند در قالب سخنرانی، یا چند کلام در ابتدای کلاس درس، یا نوشته، یا بیانیه، یا مصاحبه یا نشست علمی یا هر مدل دیگری باشد، ولی باید چند ویژگی داشته باشد:

۱: بسیار سنجیده و متین باشد؛

۲: در مدار عملیات اصلی انقلاب که همان تمدن سازی است باشد؛

۳: ترسیم نیرومندی از اندیشه‌ها و ایده‌های ایشان ارائه نماید؛

۴: عواطف قاطع شیعی ما نسبت به ایشان را نشان بدهد؛

۵: از مواضع و عملکردهای ایشان حمایت شود؛

خداوند به ما توفیق شناخت نیازهای لحظه و اقدام مناسب بدهد!

### خواب مرگ

«مَنْ نَامَ عَنْ نُصْرَةِ وَلِيِّهِ، انْتَبَهَ يَوْمَآ قَدْ عَدُوٌّ» (امام علی علیه السلام)

آنکه وقت یاری ولی خود خفت، با لگد دشمن بیدارش می‌کنند.





## رثای عمار خامنه‌ای

### حمزه وطن فدا

چه قدر سخت است امامت؛

علی بزرگ بود ، به بزرگی آسمان هفتم؛

علی پاک بود به طهارت حقیقت معراج؛

علی عقل بود ، عقل کل؛

علی باب شهر علم بود؛

علی صاحب ذوالفقار بود، شمشیر پیروز؛

علی امیر بیان بود ، خداوندگار سخن؛

علی صاحب اسم اعظم بود؛

بل خود اسم اعظم؛

اما؛

این همه ثروت امامت او را بی نیاز نکرد؛

او محتاج بود در مسیر امامتش؛

محتاج شمشیر مالک؛

محتاج زبان عمار؛

محتاج امتی همراه؛

وقتی امام شدی؛ ذوالفقار خودت ، شمشیرترین شمشیرها هم که باشد، دیگر به کار نمی‌آید، چیزی نمی‌برد، خونی نمی‌ریزد.

وقتی امام شدی؛ زبان خودت ، بلیغ ترین و رساترین زبان عالم هم که باشد، دیگر به کار نمی‌آید، نوایی ندارد ، به گوشی نمی‌رسد.

وقتی امام شدی؛ زبان تو باید از کام امت، واژه خلق کند و در کام ملت بچکاند.

وقتی امام شدی؛ شمشیر تو باید در دست امت برقصد و حماسه به پا کند.

وقتی امام شدی؛ سخت محتاج امتی، و سخت محتاج خدای امت، خدایی که قلب امت به دست اوست، و حالا خدا از دل امت ، شمشیری به دستانت میرساند؛ شمشیری به نام مالک، و حالا خدا از دل امت زبانی به دهانت میرساند، زبانی به نام عمار!

و حالا در میان امت، دست داری و زبان؛

و حالا دست و زبانت به امت میرسد؛

و امید که این گونه امتی خواهی داشت و حرکتی و تاختی به سوی قله ها؛

آیا مالک به سان ذوالفقار، قادر است و بصیر؟

صابر است و عالم؟

مخلص است و متقی؟

آگاه است، هشیار؟

اگر چه امام علی ، مالکش را، این شمشیر بژانش را در تمجید به طاق عرش ذوالفقاری رسانده است؛

ولی مالک کجا و ذوالفقار کجا؟

ولی عمار کجا و علی کجا؟

فاصله‌ها بسیار است!

اما غنیمتی قیمتی است در این دوران بل در تمام دوران ها، همین سرمایه ای که امت به او بخشیده است؛

فاصله‌ها بسیار است و بیش از همه علی از این فاصله باخبر است؛

اما چشم علی را پر کرده اند این دست و زبان؛

بل چشم تاریخی پر شده است از این دست و این زبان؛

علی میتاخت برای ادای امانت الهی؛

برای برپایی تمدن اسلام؛

تا دستی داشت و زبانی در میان امت؛

علی میتاخت تا امتی داشت؛

امتی داشت تا دست و زبانی در میان امت داشت؛

قتل علی؛ قتل مالک هاست، مرگ عمار هاست!

بی دست و زبان شده بود؛ که بر سینه میکوفت و آیین عمار و آیین مالک می‌گفت!

بی دست و زبان شده بود؛ که سر بر چاه‌های کوفه میکرد و ناله سر می‌داد!

موحد بود، محتاج مالک و عمار بود و نبود؛

محتاج دست و زبان بود و نبود؛

محتاج خدا بود و بس؛

بی دست و بی زبان هم از پای ننشست؛

می‌تاخت و می‌تاخت؛

زبان در کام میچرخاند و ذوالفقار در دست؛

می‌تاخت و می‌تاخت؛

اما؛

خدا اراده نکرده است بی دست و بی زبان؛

بی دست و زبانی از امت؛

بی امت؛

امامی، عَلم حق را بر فراز قلل کرامت به اهتزاز درآورد.

امام بی دست و زبان؛

علمدار بی یمین و یسار؛

خیلی زود هدف عمودهای آهن ترسوهای منتظر به کمین نشسته خواهد شد.

دست و زبان امامی از امت بریده شده بود پیشتر؛

که آن تیغ شوم در آن سحر دهشتناک ، فرق امامت را دو تا کرد.

کاش مادر حجاز ، مادر مدینه ، مادر کوفه میتوانست پیش از آنکه دیر شود ، آبستن مالکی دیگر، عماری دیگر گردد.

کاش مادر قم ، مادر ایران، پیش از آنکه دیر شود قاسمی دیگر ، مصباحی دیگر بزاید.

کاش هیچ علی تباری بی مالک و بی عمار ، دست و زبانش از امت قطع نگردد.

مالک‌ها و عمارها رفتنی اند؛

کاش رحم قم و تهران از زایش مثل عمار و مالک بازماند.

عماری عمار تر از عمار!

مالکی مالک تر از مالک!





# مسئله عمری آیت الله مصباح (ره)

عقیل رضانب

قیام حضرت امام خمینی رحمه الله علیه در شرایطی شروع شود که وضعیت حوزه‌های علمیه به بیانی که خود ایشان در منشور روحانیت دارند طوری بود که اگر به همان شکل ادامه می‌یافت «وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد»<sup>۱</sup> حوزه بعد از شکست مشروطه چنان در لاک خود فرو رفت که مستکبرین عالم از این برهه آنچنان استفاده‌ای کردند که قرن‌ها زمان لازم داشت تا در وضعیت عادی بتوانند این بلاها را سر ملت شریف ایران بیاورند. روحانیت بعد از یک ورود با تمام قوا و قدرت و یک شکست سنگین و افتضاح چنان پژمرده و مچاله شده بود که دست نشانده‌های انگلیس یعنی روشنفکران خود فروخته و غریزده با دکوری و مجسمه‌ای به اسم رضاخان همه سرمایه‌ای که روحانیت در طول قرن‌ها جمع کرده بود را به سرعتی که آتش در گندم‌زار خشک بیفتد یک به یک داشت می‌سوزاند و جلو می‌رفت. «کَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»

مدرنیته مغرورانه و مقتدرانه تمام قله‌های جهان را یک به یک در حال فتح کردن بود، و آمریکا به عنوان شیطان بزرگ چنان داشت هیمنه پیدا می‌کرد که هیچ قدرتی در جهان یارای مقاومت در برابرش را نداشت؛ شوروی به عنوان قطب دیگری از جهان کفر و الحاد نیز در اوج قدرت بود و جهان بین این دو قطبی غرب و شرق تقسیم شده بود و همه همچون بره‌هایی رام در طویله‌گران بودند که فقط انتظار خورده شدن را می‌کشیدند؛ آرام آرام کار به جایی رسید که کسی حتی تصور این را نمی‌کرد که بشود در مقابل این دیو هزار سر ایستاد، چه رسد به اینکه نقطه‌ی مهم و استراتژیکی مثل ایران را را جلوی چشم همه جهانیان و در روز روشن از زیر چنگال‌های او بیرون کشید و تبدیل به قدرتی شود که در مقابل این دو قطب ددمنش قطب سومی درست کرد.

**انقلاب ملت ایران، جهان دو قطبی آن روز را به جهان سه قطبی تبدیل کرد و سپس با سقوط و حذف شوروی و اقمارش و پدید آمدن قطبهای جدید قدرت، تقابل دوگانه‌ی جدید «اسلام و استکبار» پدیده‌ی برجسته‌ی جهان معاصر و کانون توجه جهانیان شد.**<sup>۲</sup>

انقلاب خمینی در این ظلماتی که «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ»<sup>۳</sup> بود، و در این وضعیت تحجر و گوشه‌نشینی که نهاد دین و علمای دین دچار شده بودند؛ همچون نوری که پرده ظلمت را پاره



کند ظهور کرد؛ بسیار منظم و حساب شده و دقیق گام‌های خود را برداشت و با کمترین حرکت اضافی و با کمترین هزینه‌ای که بشود برای چنین کار بزرگی متصور شد؛ به پیروزی رسید. چنین حرکت منضبط و مقتدری بدون داشتن پشتوانه‌های تئوریک امکان تحقق نداشت؛ اساساً وقتی یک حرکت در اندازه‌های یک انقلاب بخواهد مطرح بشود، بدون اینکه پشتوانه‌های نظری مستحکمی نداشته باشد امکان تحقق ندارد؛ حرکت‌های سطحی اجتماعی و به صحنه زدن‌های کور قابلیت دوام ندارد، مخصوصاً در مقابل دشمنی به نام تمدن غرب که سر تا پای خود را با پشتوانه‌های تئوریک مسلح کرده است؛

در شرایطی که نه تنها دانش‌های دینی، بلکه علمای دین نیز آمادگی پشتیبانی از چنین طوفانی را نداشتند، امام خمینی با تکیه بر سرمایه‌ای که آن را هم از تراش ارزشمند شیعی و هم تجربه‌های گذشته ملت ایران و سرمایه‌هایی که حاصل زحمت چند قرن علمای روشن ضمیر شیعه در این مرز و بوم بوده است، و هم تجربه شکست اخیری که در مشروطه متحمل شده بودیم؛ حاصل آورده بود و آن را می‌توان اندیشه‌ی امام خمینی یا مکتب امام خمینی نام نهاد؛ حرکت اصلاحی خود را شروع کرد، آن میزان از پشتوانه‌ی تئوریک گرچه برای رقم زدن یک انقلاب به آن بزرگی سرمایه بزرگی محسوب می‌شد و همانطور که اصل محقق شدن انقلاب در آن شرایط یک معجزه بود، خود آن اندیشه نیز یک معجزه محسوب می‌شد؛ اما بی شک با توجه به نیازهای نو به نوی یک انقلاب در وسط جامعه گرگ جهانی، که همانند نگه داشتن زغال برافروخته در کف دست بود؛ نیازمند پشتیبانی تئوریک نو به نو بوده است.

امام بعد از خیز اولیه‌ی انقلاب در سال ۴۲ و برخورد سنگینی و خشنی که با آن خیز اولیه شده بود، به این نتیجه رسید که باید مبتنی بر این اندیشه اصلاحی حاصل آمده که خود آن اندیشه هم هنوز در مرحله اجمال خود به سر می‌برد؛ یک نسلی تربیت شوند که بتوانند منبع جوشان پشتیبانی‌کننده از این حرکتی باشند که بنا و پی اعتقادی داشت و طبعاً پشتیبانی نظری خیلی بالایی لازم داشت. بعلاوه در مرحله آماده سازی چنین نیروهایی و همچنین بستر عملیاتی رقم زدن حرکت که در اختیار بود، خود این اندیشه نیز مرحله خروج از اجمال به تفصیل را طی کند.

این انقلاب با انضباط عجیبی که ناشی از قوت آن اندیشه و پشتوانه قوی تئوریک بود، به پیروزی رسید و همان اول معلوم بود که علاوه بر خود حضرت امام چه کسانی در افق این پشتیبانی تئوریک هستند؛ امثال حضرت آیات بهشتی و مطهری و خامنه‌ای و ... در این افق بودند؛ یک اتفاق وحشتناک برای یک انقلاب نوپا این بود که نیروهای اصلی که انقلاب می‌تواند با تکیه بر آن‌ها زایایی و پویایی خود را حفظ کند، از آن گرفته شوند. ترور شهید بهشتی و شهید مطهری واقعاً ضایعه بسیار بزرگی برای انقلاب محسوب می‌شد؛ برای ترور آیت‌الله خامنه‌ای هم اقدام کردند که ناموفق بود (واقعاً بعید است که عقل کوچکی مثل گروه فرقان این همه می‌فهمیده که اینطور دقیق مهره‌های اصلی را بزنند، و احتمالاً فراتر از این ظواهر پشت این قضیه باشد.)

۱- صحیفه امام، ج ۲۱، ص: ۲۷۹

۲- بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی - رهبر معظم انقلاب

۳- سوره مبارکه نور آیه ۴۰



گرفتن نیروهای اصلی که بناست نقطه اصلی پشتیبانی از انقلاب که همان پشتیبانی تئوریک است را بر عهده داشته باشند، لطمه بزرگی به انقلاب محسوب می‌شد؛ انقلابی که اصل آن یک سخن نو بود، وقتی که چشمه‌های تولید سخن نو به نوی آن در همان قدم اول گرفته شوند، گرفتار یک دست‌انداز جدی شده است؛ خود حضرت امام و رهبری بعد از ایشان نیز که درگیر رهبری و مسائل جاری مربوط به آن شدند، هر چند که بخش مهمی از این پشتوانه تئوریک را هم در زمان حضرت امام خود ایشان و هم در زمان رهبری آیت الله خامنه‌ای خود رهبری انجام داده‌اند.

«یک نهضت بزرگ اگر بخواهد در میان مردم پا بگیرد، جا پیدا کند، با قبول نخبگان و زیدگان جامعه مواجه شود، باید حرف و سخن نو به صحنه بیاورد و داشته باشد. با شعار، مردم را چهار صباح می‌شود در صحنه نگه‌داشت؛ اما مبارزۀ بنیانی را با صرف شعارهای سطحی و پوک که در دهان بعضی‌ها می‌بینید نمی‌توان راه انداخت؛ بلکه برای آن مبارزه و در صحنه نگه‌داشتن مردم، فکر لازم است؛ برای پشتوانۀ حرکت عظیم مردمی، یک سد و تکیه‌گاه مستحکم فکری لازم است.»<sup>۴</sup>

«در مقابل سترون و نازا بودن غرب در برون‌زایی اندیشه‌های نو. که بعد از اومانیسسم و مکتب‌هایی که متکی به اومانیسسم هستند و فلسفه‌های زائیده و منشأ گرفته‌ از اومانیسسم غربی، دیگر غرب زایش فکری نداشته وایدۀ نو برای بشر و حیات انسان ارائه نداده. جمهوری اسلامی دارای زایش فکری است. ما برای مسائل روحی انسان، برای مسائل اجتماعی انسان، برای مسائل حکومتی انسان، حرف‌های تازه‌ای داریم. حرف تازه معنایش این نیست که اگر گفته شد، همهٔ دنیا آن را قبول خواهند کرد؛ معنایش این است که یک جریان جدیدی را در دریاچهٔ عظیم فکر بشری به وجود می‌آورد؛ موج‌آفرینی می‌کند.»<sup>۵</sup>

با توجه به مقدماتی که گفته شد به نظر می‌رسد که قطعاً یکی از کلان‌ترین مسائل و ضروری‌ترین رسالت‌هایی که در دوران انقلاب اسلامی ممکن است متوجه شخص یا جمع شود همین مسئله است؛ در مورد حوزه علمیه باید گفت که رسالت اصلی و مهم‌ترین و فوری‌ترین مسئله‌ای که باید تمام سرمایه‌های خود را طوری جهت می‌داد تا می‌توانست جلوی این ظلم بزرگ را بگیرد و پشتیبانی تئوریک این انقلاب مظلوم را بر عهده بگیرد؛ همین مسئله بوده است؛<sup>۶</sup> زیرا اگر علما وارثین انبیاء هستند باید علاوه بر فهم و تبیین و تبلیغ دین، اجرای دین و به دست دین افتادن تمام حیات فردی و اجتماعی انسان را رقم بزنند؛ لذااست که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به صورت

۴- حسن، قدوسی‌زاده، نکته‌های ناب، گزیده بیانات رهبر فرزانه انقلاب در جمع دانشجویان و دانشگاهیان (سال ۱۳۸۲-۱۳۶۸)، ج ۲، ص ۲۱، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان و دانش آموزان بسیجی،۱۳۸۲/۲/۱۸

۵- بیانات رهبر انقلاب در جمع اساتید دانشگاه‌های کشور، ۹۱/۵/۲۲

۶- آن حقیقت اول که گفتیم نظام، مستظهر به حوزه‌های علمیه است، به دلیل این است که نظریه‌پردازی سیاسی و نظریه‌پردازی در همهٔ جریان‌های ادارهٔ یک ملت و یک کشور، در نظام اسلامی به عهدهٔ علمای دین است. آن کسانی می‌توانند در باب نظام اقتصادی، در باب مدیریت، در باب مسائل جنگ و صلح، در باب مسائل تربیتی و مسائل فراوان دیگر نظری اسلام را ارائه بدهند که متخصص دینی باشند و دین را بشناسند. اگر جای این نظریه‌پردازی پر نشد، اگر علمای دین این کار را نکردند، نظریه‌های غری، نظریه‌های غردینی، نظریه‌های مادی جای آن‌ها را پر خواهد کرد. هیچ نظامی، هیچ مجموعه‌ای در خلأ نمی‌تواند مدیریت کند؛ یک نظام مدیریتی دیگری، یک نظام اقتصادی دیگری، یک نظام سیاسی دیگری که ساخته و پرداختهٔ آذهان مادی است، می‌آید جایگزین می‌شود؛ همچنان که در آن مواردی که این خلأها محسوس شد و وجود داشت، این اتفاق افتاد.

اینکه بنده دربارهٔ علوم انسان در دانشگاه‌ها و خطر این دانش‌های ذاتاً مسموم هشدار دادم هم به دانشگاه‌ها، هم به مسئولان به خاطر همین است. این علوم انسانی‌ای که امروز رایج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان‌بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی این‌ها رایج شد، مدیران بر اساس آن‌ها تربیت می‌شوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می‌گیرند. حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موظف‌اند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آن‌ها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون. پس نظام اسلامی پشتوانه‌اش علمای دین و علمای صاحب‌نظر و نظریات اسلامی است؛ لذا نظام موظف به حمایت از حوزه‌های علمیه است، چون تکیه‌گاه اوست.

بیانات رهبر انقلاب در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم (۱۳۸۹/۰۷/۲۹).

هوشمندانه هدفی به نام تمدن نوین اسلامی را به عنوان هدف غایی انقلاب اسلامی ترسیم کرده‌اند؛

«دهه‌های آینده دهه‌های شما است و شمایید که باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که **ایجاد تمدّن نوین اسلامی** و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحنا فداه) است، نزدیک کنید.»<sup>۷</sup>

«یک عنصر دیگری که لازم است برای این حرکت، این است که این حرکت باید یک جهت‌گیری مشخصی داشته باشد؛ یک جهت‌گیری منطقی و قابل قبول، که در حرکت عمومی ملت ایران که ما داریم پیشنهاد می‌کنیم و مطرح می‌کنیم، این جهت‌گیری، **جهت‌گیری به سمت جامعه‌ی اسلامی یا تمدّن اسلامی** است؛ یعنی می‌خواهیم برویم به سمت تشکیل یک جامعه‌ی اسلامی؛ و حرکت عمومی، ما را باید به اینجا و در نهایت به یک **تمدّن پیشرفته‌ی اسلامی** برساند.»<sup>۸</sup>

دیدن این خلأ بزرگ و کمر همت بستن برای برطرف کردن این خلأ توسط هر چشمی نمی‌توانست اتفاق بیفتد و اگر چشمی قابلیت دیدن این خلأ را پیدا می‌کرد، ممکن بود عزمی متناسب برای کمر همت بستن برای پاسخ به این مسئله، نداشته باشد. به نظر اگر بخواهیم تمام کنش‌های حضرت آیت الله مصباح یزدی را ببینیم و همه را در یک کلان طرح معنا بکنیم، باید بگوییم که ایشان این خلأ بزرگ را که پشتیبانی تئوریک از انقلاب اسلامی بوده است، هم چشم دیدنش را پیدا کردند و هم عزم دنبال کردن و ایستادن پای این کار را داشتند و تمام زندگی و ظرفیت خود را پای رقم زدن چنین چیزی آورده‌اند.

اگر ایشان وارد مباحثات اندیشه‌ای با روشنفکران در اوایل انقلاب می‌شوند، اگر به شدت درگیر بحث انقلاب فرهنگی می‌شوند، اگر وارد شکستن فضای متحجرانه حوزه‌های علمیه شدند، حوزه‌ای که با وجود اینکه فرزند رشیدی مثل انقلاب اسلامی را زاییده است، باز به خودش جرئت نمی‌دهد متولی پشتیبانی از این فرزند خود را بر عهده بگیرد؛ اگر در همین حوزه مرکزی را تأسیس می‌کنند با مأموریت تولید علوم انسانی اسلامی، اگر طرح‌های مثل طرح ولایت را برای تربیت نیروهای متخصص و متعهد برای نظام اسلامی را تأسیس می‌کنند، اگر وارد کنش‌های سیاسی و اصلاح‌گری‌های اجتماعی می‌شوند؛ همه و همه را باید در این بستر و آب و هوا معنا کرد که ایشان این مأموریت که «انقلاب عزیز و مظلوم انقلابی ما چون اساساً یک سخن نو بود، نیازمند به پشتیبانی تئوریک نو به نو است و این پشتیبانی را جایی جز حوزه علمیه نمی‌تواند بر عهده بگیرد؛» را هم دیدند و رصد کردند و هم عزم رقم خوردن آن را بر عهده گرفتند و هم تمام لوازمی که چنین مأموریتی لازم دارد را دیدند و سعی در فراهم آوردن آن کردند.

اَلَّذِیْنَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبٰی لَهُمْ وَحَسُنَ مَا بِالرَّعْدِ، (۲۹)

<sup>[1]</sup> ۷- بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

<sup>[2]</sup> ۸- بیانات رهبر انقلاب در دیدار دانشجویان با رهبر معظم انقلاب، ۹۸/۰۳/۰۱





### پرده اول: ذکر یک خاطره

تیر ماه امسال بود که به یکی از مرتبترین نزدیک مؤسسه امام خمینی پیام دادم که خطری بس خطیر بیخ گوشمان است و ضمن آرزوی طول عمر برای تمامی بزرگان و مراجع تقلید اما بایستی حقیقت مرگ و از دست رفتن این سرمایه‌ها را پیش روی چشم دید.

دیر یا زود این علمای ربانی از دست ما خواهند رفت و ما را در انبانی از حسرت باقی خواهند گذاشت.

مطالبه حقیر از آن عزیز این بود که هر چه سریعتر بایستی تیمی فرهیخته و مجاهد در فرآیندی بهینه سازی شده به تجربه نگاری و اصطیاد و عقلانیت ضمنی امثال آیت الله مصباح یزدی بپردازند. یک ماهی این مسئله را پیگیری کردم و سرانجام به بزرگوارى در مؤسسه امام ارجاع داده شدم. ضمن طرح دغدغه ام، مطالباتی مطرح ساختند که کورسوی امیدم برای پیگیری این دغدغه به تاریکی گرایید.

و صد افسوس که چرا عزمی راسخ تر از خود نشان ندادم برای تدارک آنچه که امروز ضرورتش بیش از هر روز دیگری بر من روشن بود.

### پرده دوم: تبیین یک ضرورت

انقلاب اسلامی گام اول خویش را بر دوش عقلانیت انقلابی شهدایی نظیر سلیمانی، فخری زاده، همدانی، و ... آیات عظام یزدی، هاشمی شاهرودی، مؤمن، حائری شیرازی، مصباح یزدی و .... پیموده است.

نسل سوم و چهارم انقلاب چه مقدار از عقلانیت انقلابی ایشان بهره برده است. وجود تک تک این عزیزان سراسر عقلانیتی است که در میان هزاران هزار چالش و مسئله راه انقلاب را در جهت پیشبرد به سوی مقاصدش باز کرده اند.

این عقلانیت را بایستی جرعه جرعه نوشید و نوشانید.

این عقلانیت از جنس مطالعات آکادمیک نیست. از جنس دانش‌های مرسوم حوزوی نیست. اما خرد است. عقل است. نور است. نوری که با دست یازیدن بدان میتوان راهیابی کرد.

راهبری در گروه راهیابی است. راهبر آنست که راه بیابد؛ راهبر آنست که راهیافته باشد.

عقلانیت افراد نامبرده محفوف به هزاران شکست و پیروزیست. راه نا تمام ایشان را بایستی بر دوش عقلانیتی که ایشان کسب کرده اند پیمود.

احراز این عقلانیت کاری بس سخت و صعب می‌باشد اما بسی ضروریست.

اما در این مصداق خاص یعنی حضرت آیت الله مصباح یزدی، حسرتی مضاعف نهفته است چرا که ایشان ویژگی‌ها و امتیازاتی داشت که کمتر میتوان یافت:

نظیر تشکیلاتی بودن

کادر سازی نسلی برای انقلاب و نظام

تدارک پیوستار معرفتی

تدارک پیوستار نیروی انسانی

حضور در عرصه سیاست

حضور در عرصه‌های شبهه آفرینی

و ...

عقلانیت انقلابی جامع الاطرافی که طی چند دهه در ایشان جمع شده بود را در کمتر کسی میتوان اینگونه یافت.

### پرده سوم: یک دعوت راهبردی

بزرگان و سرداران نسل اول و دوم انقلاب یک به یک خواهند رفت و داعی عظیم بر دل ما خواهند گذاشت.

اما مسئولیتی بس خطیر پیش روی ماست این مسئولیت آنست که ما و خود ایشان را در قالب عقلانیتی که طی چند دهه مجاهدت تدارک کرده اند جرعه جرعه بنوشیم و بنوشانیم.

دعوت راهبردی این حقیر آنست که نسل سوم و چهارم انقلاب بایستی هر چه سریعتر به احراز عقلانیت نسل اول انقلاب در قالب

تجربه نگاری و روشهای تحقیق و مطالعات کیفی پرداخته به گونه ای که بتواند سروآسای بر دوش عقلانیت ایشان ایستاده و برای فردا ایران الگوی پیشرفته اسلامی طرح ریزی کند.

ماییم و این راه تمام

ماییم و راهی که باید یافت

ماییم و راهی که باید رفت

ماییم و راهی که باید ساخت

تجربه نگاری نخبگان و بزرگان نسل اول انقلاب به قصد و غرض احراز و اصطیاد عقلانیت ضمنی و متنی ایشان مسئولیتی خطیر و ارزشمند است که بایستی نسل‌های بعدی هر چه سریعتر آن را تدارک سازند.

صرفا افسوس خوردن کافی نیست. بایستی فعالانه شراره‌های درد این مصیبت را بر جان هموار کرد و سرو قامت تر از پیش به جلو حرکت کرد. مصائب برای مؤمن انقلاب حرکت آفرین است و نه رکود آفرین.

از این مصیبت تلخ و جانکاه نیز بایستی حرکتی نوین و راسخ تر ساز کرد.



## آنگاه که قلم می‌رقصد و مجاهد می‌جنگد

علی اکبر نژاد

حضرت آیت الله مصباح یزدی را در هنگامه اولین سالگرد آسمانی شدن سردار بزرگ اسلام از دست دادیم... شخصیتی بس عظیم، شگرف، عمیق و بصیر که جوهر قلمش، خبر از جوهره‌ی مکتب می‌داد... تا صدها خواننده، منبعث از قلم نگارنده، به جوهر خون، پای حقانیت مکتب را امضا کنند.

آنگاه که وحی با قلب گره می‌خورد، بارقه‌های اندیشه در کالبد شخصیت متبلور می‌شود.

و آنگاه که جوهره‌ی حکمت و نخبگی کارگر می‌شود، روح اندیشه، قامت علم به خود گرفته، تا مجرای شود برای سریان در شخصیت انسانی دیگر؛ بلکه جامعه‌ای شهد مصفایش نوشیده و تعالی می‌جوید.

و اینجا نقطه قیام و نهضت است...

و آنگاه که مجاهد،

برساخته از مکتب حیاتش را،

برانگیخته از نهضت وجودش را،

رهیده از عزلت صلاایش را،

و برکشیده از غیرت سنانش را،

کام جهانگیران شیطانی را با تیغ تیز توحید تلخ کرده و پنجه‌های خونین استکبار را از بلاد اسلامی قطع کرده، و بستر را برای کارگردانی فطرت فراگیر، در جای جای حیات تمدنی بشر فراهم می‌سازد، آنگاه است که رقص قلم نگارنده حکیم نشان می‌دهد چه تندباد دهشتناکی را در عصر انسان مدرن رقم زده است.

و تنها حضرت حق داند که چه رمز و رازی است میان مصباح عقل‌ها و سردار دل‌ها...

## مداد العلماء افضل من دماء الشهداء

محمد امامی

گاهی قلم‌ها ذهن را انباری از اطلاعات می‌کنند، گاهی قلم‌ها گرهی را از ذهن جامعه پاک می‌کنند، گاهی قلم‌ها برای تراوش نتایج کال یک متفکر، یک اندیشمند بروی کاغذ حرکت می‌کند، و گاهی قلم‌ها و حنجره‌ها برای تربیت انسان و برای بالندگی یک جامعه مشی می‌کنند، قلم و بیان مطهری و مصباح مریبان زمان خود بودند، که در کنار ید متحول‌کننده خمینی و خامنه‌ای، جامعه ایمانی ایرانی را پرورش دادند.

گاهی قلم‌ها برای تقریر مطلبی یا رفع شبهه‌ای یا در نقد اندیشه‌ای و یا به خیال خود در تولید علمی به کار می‌روند؛ و گاهی قلم‌ها حکم سلاح را دارند؛ که افضل من دماء الشهداء است؛ این قلم‌ها در میدان مبارزه به جریان می‌افتند، در زمانی که عده‌ای به خیال خام خود سعی در اطفای اندیشه ناب دارند و با اختلاط حق و باطل سعی در تولید حیرت برای آحاد مردم دارند. قلم مطهری و مصباح این گونه بود؛ که مطهری را پاره تن خمینی کرد، و مصباح را مطهری در دوران خامنه‌ای. در دورانی که خامنه‌ای در دهه هفتاد در پی آن بود که بازخوانی دوباره‌ای از اندیشه انقلاب کند و انقلابی‌گری را از قرائت راست و چپ‌های سیاسی‌رهای بخشد، و امت را نظم و نسق دوباره‌ای دهد؛ آیت الله مصباح از یاران اصلی آن دوران برای گذر از این تنگه انقلاب بود. و با اندیشه خود روحی دوباره به جان انقلاب بخشید.





## ولایت پذیری حسین علیمردانی

برخی ولایت پذیرند، چون پیش بینی می‌کنند که امام با آن قدرت به پیروزی می‌رسد و سهمی از حکومت می‌برند.

برخی ولایت پذیرند، اما بعد از پیروزی و به قدرت رسیدن امام.

برخی ولایت پذیرند، مجاهدت به خرج می‌دهند و سختی‌های زیادی را در این راه تحمل می‌کنند ولی وقت تقسیم غنائم به سهم مساوی قانع نیستند و پشت امام را خالی می‌کنند.

برخی ولایت پذیرند، با تمام وجود از ولایت و امامت دفاع می‌کنند، اما ساده لوح اند و دشمن براحتی آن‌ها را فریب می‌دهد و سر بزنگاه منحرف می‌شوند و در برابر امام می‌ایستند.

برخی ولایت پذیرند، حاضرند جانشان را با اخلاص تمام نثار ولی خدا کنند ولی از دردهای او خبر ندارند و نمی‌دانند برای دفاع از حریم ولایت باید چه بکنند.

برخی ولایت پذیرند، اما با کینه و بغض! درکی از سطح دغدغه‌های امام ندارند و مدام در طرح دشمن بازی می‌کنند، عقل ناقص شان توان فهم راهبردی ولی را ندارد و با کلفت تمام، تلاش می‌کنند خود را در مدار ولایت نگه دارند. این‌ها ولایت بسنده اند! برخی ولایت پذیرند؛ نه بخاطر ریاست، نه بخاطر شهرت، نه بخاطر غنیمت، نه بخاطر عاقبت طلبی؛ نه بخاطر دنیا بلکه به خاطر خدا.

این‌ها با خدا معامله می‌کنند، توفیق یاری امام شان را از او طلب می‌کنند، و در این راه به او توکل می‌کنند

و از او مدد می‌جویند.

این‌ها همیشه یار و یاور و انیس و مونس و تکیه گاه و مایه دلگرمی و اعتماد و رضایت و افتخار و سربلندی امام خود هستند.

به معنای واقعی کلمه یار هستند؛ «نه نیمه‌راه، نه متزلزل، نه پر نوسان، نه سطحی، نه گذرا، نه تک بعدی، نه تنها این اواخر، نه ناتوان، نه صرفاً بر سر زبان، نه بدون معنویت و بندگی، نه از روی هیجان، نه ...»

این‌ها دفاع از حریم ولایت را از مادرشان آموخته اند، از سیلی نامحرمی در کوچه ای بی پناه، از لگدی نابهنگام در بین در و دیوار، از آتشی که روی سوختن نداشت، از تن مجروح و نحیفی که نای تحمل آن روح بلند را نداشت... از خطبه ای که نظیر نداشت و از نفرینی که اگر واقع می‌شد، احدی را باقی نمی‌گذاشت و از رفتنی که برای همیشه داغی بر دل دشمنان علی گذاشت.

از این طایفه ممنونیم؛ ممنونیم که آنوقتی که ما نبودیم امام ما را یاری کردند و آن وقتی هم که بودیم، بار ما را به دوش کشیدند.

ممنونیم که اندکی از شرمساری ما را جبران کردند. ممنونیم به اندازه ی یک ملت، یک تاریخ. ممنونیم... شما ولی ما بودید و ولی شما امام زمان ارواحنا فداه بود. ممنونیم که بودید، ممنونیم که هستید، ممنونیم که فراموشمان نمی‌کنید.

خدای متعال و ولی او، از شما راضی شدند، شما هم از ما راضی باشید و دعا کنید که ما هم مثل شما در این راهی که عاقبتش ختم به شهادت می‌شود، قدم بگذاریم.





# ضایعه‌ای بزرگ برای نسل ما

## امید فشندی

نه با هراس، که با سوز و حسرت می‌نویسم. نسل من تازه در آغاز مسیر خویش است و این همه ضایعه! بزرگانی که به امید خوشه‌چینی از خرمن علم و علم ایشان قدم برمی‌داشتیم، تک به تک می‌روند.

خشت‌های تقدیده‌ی سازه‌ی آسمان‌سای اسلام سیاسی که می‌روند هراس‌آور است اما، خلف صالح ایشان که در کوره‌هایی بس برافروخته‌تر پخته‌گشته‌اند، جای‌نشین می‌شوند که امیدبخش است؛ ما ننسخ من آیه او ننسها نات بخیر منها او مثلها.

در فرهنگ عمومی ما مرسوم نیست که در فوت شخصی، به‌ویژه عالمان دین، نقدونظری بر مسیر رفتی وی داشته باشیم؛ سفارش شده‌ایم که همیشه نسبت به همه‌ی مؤمنین قردان و خیرین باشیم: اللهم إنا لا نعلم منه إلا خيرا، و خدمات و دست‌آوردهای ایشان را ناچیز نشماریم؛ و لا تبخسوا الناس أشيائهم.

بنده چندان با طرح ولایت انس نگرفتم، و مشتاق پیوند با مؤسسه امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ هَم نبودم اما، همیشه دلگرم به این دو لنگر کشتی انقلاب در طوفان و گرداب بلاها بودم ... لنگری که در آرامش دریا مایه‌ی سکینه است و در طوفان بلا، وزنه‌ی سکون و ثبات ... گاهی که جایشان عوض می‌شد، حرکت کشتی به کرختی یا تلاطم می‌خورد.

در مورد برکاتی که از حضرت مصباح برجای مانده؛ ظاهرا دیده‌ی مخالفین ایشان از ما بیناتر است، پس به نقل‌قولی از BBC به قلم بهنام قلی‌پور قناعت می‌کنم:

### میراث مصباح یزدی؛ ۶۰ سال کادرسازی برای جمهوری اسلامی

محمدتقی مصباح یزدی پدر معنوی و یکی از پایه‌های تعلیم و تربیت دست‌کم دو نسل جوان و انقلابی جمهوری اسلامی در ۸۵ سالگی درگذشت.

بزرگ‌ترین میراث مصباح‌یزدی چیست؟

نسل جوان و انقلابی صاحب قدرت در ایران که هر روز به دامنه‌ی قدرتش افزوده می‌شود و مأموریت تحقق گام دوم انقلاب برعهده دارد را باید مهمترین میراث محمدتقی مصباح یزدی در ۲۰ سال اخیر دانست.

این نسل محصول یکی از مهمترین دوره‌های فعالیت مصباح یزدی در عرصه آموزش و سیاست است که از سال ۱۳۷۶ آغاز شد و با حمایت‌های مالی، تشکیلاتی و تبلیغاتی توانست به تدریج در بخش‌های مختلف قدرت وارد شود. آخرین مأموریت این نسل پس از درگذشت مصباح یزدی تسلط بر قوه مجریه و تحقق دولت جوان و انقلابی است که از آن به عنوان آخرین حلقه برای حرکت به سمت گام دوم انقلاب هم نام برده می‌شود.

«گام دوم انقلاب» از مهمترین پروژه‌های سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای است که سال ۱۳۹۷ و با هدف استمرار راه انقلاب ۵۷ از آن رونمایی شد و رهبر ایران از حامیانش خواست تمام توان خود برای پیاده‌سازی این پروژه را به کار بگیرند.

این نسل که مصباح یزدی در تربیت و آموزش آنها نقشی اصلی و محوری را ایفا کرد، قرار است ادامه‌دهنده‌ی حیات جمهوری اسلامی پس از رهبر آن در سبک و سیاقی «انقلابی» و متکی بر «ارزش‌های اسلامی» و مخالفت با آمریکا و مبنای غربی باشد.



رئیس انجمن  
موسسه آموزشی و پژوهشی

# اللهم انا نشكو اليك

محمد حسن زاده

اللَّهُمَّ اِنَّا نَشْكُو اِلَيْكَ فَقَدْ تَبَيَّنَا صَلَواتُكَ عَلَیْهِ وَاَلَدُ وَغَیْبَةُ وَاِنَّا اِمامُنا وَاَكْثَرُ عَدُوِّنا وَاَقْلَبُ عَدَدَدِنا، وَشِدَّةُ الْفِتَنِ بِنَا وَتَظَاهِرُ الرِّماَن عَلَیْنا  
فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَاَلِهِ اَلْحَمْدُ وَاَعِنا عَلَی ذَلِكْ بَفْعِ مِنْكَ تَجَلُّلُهُ وَبِضَرْ تَكْشِفُهُ وَبِصَرْ نِعْمَهُ وَسُلْطانِ حَقِّ تَظْهِرُهُ وَرَحْمَةِ مِنْكَ  
تُجَلِّلُناهُا وَعَافِیَةٍ مِنْكَ تُلِیْسُناها بِرَحْمَتِكَ بِنَا وَرَحْمِ الرَّاحِمِینَ.

اگر کسی نگاهی از بالا به نبرد تمدن توحیدی و تمدن کفر بیندازد، جایگاه این حکیم عزیز، حضرت علامه مصباح(ره) را به خوبی درک میکند. ایشان حقیقتاً ستون خیمه‌ی جریان حزب الله و جبهه‌ی حق بود. در شرایطی که خامنه‌ای عزیز (حفظه الله)، تک و تنها فریاد میزد و روشن‌گری و راهبری می‌کرد، ایشان تنها صدای برآمده از حوزه بود که او را یاری میکرد و پرده‌های ظلمت و تاریکی را می‌درید و هیمنه پوچالی تمدن غرب را می‌شکست و اذهان جامعه را از شر حمله لیبرال‌های غرب‌پرست به ساحل آرامش توحید می‌رساند. حقیقتاً در قامت یک سردار سرافراز ظاهر شد و از هیچ تلاشی جهت تحقق اهداف عالیه اسلام فروگذار نکرد. در اوج معنویت و صفا، با صلابت و عزت مبارزه میکرد. عاش سعیدا و مات سعیدا

عزیزی را از دست دادیم که حقیقتاً جبران آن بسیار سخت است.

لکن از تجربه‌ی تاریخ یاد گرفته‌ایم که با دقت به حوادث روزگار نگاه کنیم و با چشمان تیزبین راهبردمان را مشخص کنیم. در یکسال گذشته عزیزان بسیاری را از سلیمانی تا یزدی و مصباح، که هر یک سرداری بی‌همتا برای جبهه‌ی حق بودند و هرکدام باری از جامعه اسلامی را به دوش کشیده بودند و ولی جامعه را یاری می‌کردند، از دست داده‌ایم. توالی این فقدان‌ها قطعاً بی‌حکمت نیست. این فقدان‌ها گرچه حس غم و اندوه و خسران همراه با نگرانی برای آینده جبهه انقلاب را برای ما به ارمغان آورده است، لکن از طرفی حس امید وصف ناپذیری را برپایمان رقم زده است. امت حزب الله همیشه در فشارها از خود پروزاتی داشته که باور نکردنی بوده است. امید داریم که خلا این بزرگان و فشارهای بزرگی که در انتظار ماست، تسهیل‌گری شود تا نسل جوان حزب الله، بار مسئولیت را روی شانه‌ی خود پیش از پیش حس کند و شانه را زیر این بار قرار دهد و ان شاءالله در آینده‌ی نه چندان دور پروزات هوشمندانه و مستحکم را از جبهه حزب الله ببینیم و ظهور مصباح‌هایی را شاهد باشیم که به مراتب پر صلابت‌تر و مستحکم‌تر این مسیر را راهبری می‌کنند. به قول سردار عزیز «میزان فرصتی که در تهدیدها هست، در فرصت‌ها نیست.» ان شاءالله خداوند توفیقمان دهد و عقلمان را باز کند و بتوانیم برای اسلام عزیز قیام کنیم.



# نجات دهنده‌ی من از پرتگاه‌ها

محمد حسن زاده

از قبل طلبگی او را میشناختم. بارها از گمراهی‌ها من را نجات داده بود و از لاهی پرتگاه مرا بالا کشیده بود. سالهای اول طلبگی، آخر هر هفته، شب پنج‌شنبه، خود را به سرعت به صفائیه، دفتر رهبری می‌رساندم. حس عجیبی بود. همیشه زیر پای ایشان می‌نشستم. یا نفر اول بودم یا دوم. دوست نزدیک‌ترین مکان کنار صندلی ایشان می‌رساندم. حس حرکات و سکنات ایشان را ببینم. دوست داشتم وقتی حرف می‌زد در چشم‌هایش داشتم به او هم مرا ببیند بلکه عنایتی به من بشود. اینقدر رفته بودیم که اواخر با بعضی از محافظان ایشان دوست شده بودیم. بسیاری از رفقایم هم بودند. فضای خاصی بود. مثل برنامه‌ای بود که انسان هفتگی به دیدار پدرش برود. پدري دلسوز که سعی می‌کرد داشته‌هایش را در طبق اخلاص به ما هدیه کند و نگذارد که در طوفان‌های روزگار فرو بریزیم. مخصوصاً برای ما شهرستانی‌ها که تازه به قم آمده بودیم و احساس غربت می‌کردیم. قرآن را که می‌خواندند با دریایی از آرامش، حیا، عزت و ابهت وارد جلسه می‌شد. جلوی پایشان می‌ایستادیم و با شکوه شعار «صل علی محمد، عمار رهبر آمد» را فریاد می‌زدیم. حدود یک ساعت تمام صحبت‌های ایشان را می‌شنیدم و در دفتری که مخصوص «درس اخلاق‌های چهارشنبه‌های علامه مصباح حفظه الله» انتخاب کرده بودم، تمام مطالب را یادداشت می‌کردم. معنویت یک هفته‌ام با این یک ساعت تأمین می‌شد. کل هفته ذهنم درگیر جملات این جلسه بود. فضا خیلی نورانی بود. همه کسانی را که در آن جلسه شرکت می‌کردند دوست داشتم و به همه‌شان حس برادری داشتم.

اکنون که در خود نگاه می‌کنم و فضیلت‌هایی (هرچند ناچیز) را در خود می‌یابم، وقتی به ریشه‌ی آنها فکر می‌کنم که من چه طور و از کجا این خصلت خوب را دارم و یا فلان مسئله فکری چه طور برای بنده حل و مستحکم شد و اکنون در مواجهه با آن اصلاً نمی‌لغزم، در بسیاری از موارد ریشه‌ی آنها را در جلسات ایشان می‌یابم. خداوند متعال، محبوب همیشگی اش، رحمتشان کند و با اهل بیت علیهم‌السلام محشور شوند.



## دیدار نخست

ماه رمضان سال ۱۳۹۱ بود، ۱۵ سال بیشتر نداشتم، برای اولین بار ایشان را دیدم، جلسات اخلاق ماه رمضان فوق‌العاده‌ای داشتند. این قدر لذت بخش بود که تمام دلخوشی ماه رمضان‌های دوران نوجوانی‌ام درس‌های ایشان بود.

در همان سن کم دوست داشتم بتوانم خودم را متناسب به ایشان کنم. از بس ایشان را دوست داشتم. عالمی وارسته، خوش بیان و خوش سیما و خوش چهره و ... در یک کلام آن چه همه خوبان دارند او یک جا داشت... دلم برای خودمان می‌سوزد، چقدر علامه مصباح‌ها در عالم ما کم هستند و چقدر کمتر ما از این کم‌های زیاد استفاده می‌کنیم.

در این چند سال بعد از فوت آیت الله مهدوی کنی، دیگر برای از دست دادن هیچ عالمی اینقدر متأثر نشده بودم، تا اینکه خبر فوت علامه مصباح را شنیدم.

اینقدر این عالم بزرگ هست که طلب آموزش برای او از طرف چون مایی ظلم است شاید بهتر باشد این‌گونه بگوییم که خدایش او را شفیع ما در صحرای سرگردانی قرار دهد.

## علامه

وزن فغاله در ادبیات عرب برای صفت مبالغه کاربرد دارد و به معنای زیادی چیزی در کسی است. لذا با این حساب اگر کسی را علامه بنامند به معنای زیادی علم در آن شخص می‌باشد.

در نگاه اولیه کسی را که ذوالعلوم باشد علامه می‌نامند. اما در ادبیات عرب علاوه بر این بر کسی که در یک علم هم به صورت ویژه کار کرده است و مرزهای آن علم و دانش را جا به جا کرده باشد نیز علامه گفته می‌شود.

با این حساب یا باید صاحب علوم مختلف باشی و یا تکان دهنده مرزهای یک علم تا لایق صفت علامه شوی.

اما اگر کسی در علوم مختلف مرزهای علم را تکان داده باشد، دیگر شاید باید گفت که این لفظ علامه هست که از آن شخص اعتبار می‌گیرد نه او از علامه، و بدون هیچ اغراقی این را می‌توان در باب شخصیت علامه مصباح یزدی بیان کرد.

عمق بخشی‌هایی ایشان در علوم فلسفی، تفسیری، اخلاقی، کلامی، علوم انسانی، علوم اجتماعی و ... فقط بخشی از زندگی پرثمره و پر برکت ایشان می‌باشد. و این‌ها فقط بعد تولید دانش و اندیشه ایشان می‌باشد.

و به حق تمام اوصافی که مقام معظم رهبری در پیام تسلیت خود برای ایشان به کار بردند فقط دورنمایی از زندگی مجاهدانه این عالم بزرگ و رهبر اجتماعی است. «عالم ربانی، فقه، حکیم، مجاهد، متفکری برجسته، مدیری شایسته، دارای زبان گویا در اظهار حق، دارای پای با استقامات در صراط مستقیم، دارای خدمات در تولید اندیشه دینی و نگارش کتب راهگشا، تربیت شاگردان ممتاز، دارای حضور انقلابی، پارسا و پرهیزگار.»

## رهبر اجتماعی و فرهنگی

توصیف علامه مصباح در حد یک استاد بزرگ حوزه علمیه یک ظلم بزرگ به علم تراجم می‌باشد.

حضرت علامه مصباح یزدی یک رهبر بزرگ اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. و کمتر کسی توانایی راهبری اجتماعی و فرهنگی جامعه را دارد.

ایشان به حق یک مصلح بزرگ اجتماعی می‌باشند و بی شک دارای طرحی راهبردی برای اصلاح جامعه. شخصیتی که برای این دغدغه بزرگ در تمامی این سال‌ها هزینه داده است و سعی بر وقف خود برای انقلاب اسلامی و جامعه اسلامی کرده است.

فقط نام بردن فعالیت‌های اجتماعی که ایشان در این سال‌ها در کنار فعالیت تحصیلی خود داشته است، خود گویای این راهبری اجتماعی و فرهنگی می‌باشد.

۱- عضو و دبیر گروه یازده نفره‌ای که در قبل از انقلاب فعالیت‌های سیاسی و انقلابی داشتند و بعد از انقلاب جامعه مدرسین حوزه را تشکیل دادند.

۲- عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه

۳- یکی از موسسین دفتر همکاری حوزه و دانشگاه

۴- رئیس شورای عالی مجمع جهانی اهل بیت

۵- موسس و رئیس موسسه علمی و پژوهشی امام خمینی

۶- عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی

۷- فعالیت در انقلاب فرهنگی دانشگاه

۸- ورود در عرصه نواندیشی

۹- ...

و ندیدن این شخصیت بزرگ و عدم شناخت جامعه علمی و خبگانی ما از اندیشه و طرح‌های ایشان، بزرگترین خسران مانسبت به این بزرگوار می‌باشد.







در ابتدا به مردم و نظام جمهوری اسلامی که سرمایه‌ای را از دست دادند و به علمدار این نظام و انقلاب، رهبری معظم تسلیم عرض می‌کنم.

از امام صادق علیه‌السلام نقل است که فرمودند: "علمای شیعه ما همچون مرزداران، مانع یورش شیاطین به شیعیان ناتوان شده، و جلوی غلبه ناصیان شیطان صفت را می‌گیرند. پس بدانید هر که این‌گونه در مقام دفاع از شیعیان ما برآید فضیلتش از جهادکننده با روم و ترک و خزر، هزاران بار بیشتر است، زیرا آن از کیش پیروان ما دفاع می‌کند و این از جسم آنان".

یکی از عواملی که تفاوت زیادی بین ایشان و مابقی علما و بزرگان ایجاد می‌کرد؛ مقوله دشمن‌شناسی ایشان بود آن هم طوری که همیشه با قلم خود، سخن خود، علم و منطق خود آبروی خود را آماج تیرهای دشمن قرار می‌داد تا دشمن فرصت پیدا نکند به حریم ولایت نزدیک شود، یادم هست وقتی می‌خواستیم به حوزه بیایم و طلبگی را شروع کنم یک بزرگی توصیه‌ای نمود که هنوز صدایش را در گوش دارم که می‌فرمود: «هدف از طلبگی، این باشد که باری از دوش امام زمان عجله الله تعالی فرجه کم کنی، زجری به جای ایشان بکشی و سیلی از دشمنانش بخوری و آن وقت در دلت رضایت می‌بینی که در انتخابت موفق بودی» و من مرحوم آیت الله مصباح رحمه الله را نمونه کامل این نوع زیست طلبگی می‌دیدم و همین‌طور که حضرت آقا نیز در پیامشان بابت ارتحال ایشان اشاره داشتند به حضور انقلابی در همه میدان‌هایی که انتظار حضورشان می‌رفت این مطلب را تصدیق نمودند و درک همین مطلب، عمق ضایعه فقدان ایشان را بیش از پیش ظاهر می‌کند.

او که همواره با حضورش و نظرش صدای رنج و غیظ دشمن را به گوش می‌رساند و ان‌شاءالله بعد از ارتحال ایشان به زودی خبر نابودی و مرگ دشمنان دین مبین و نظام مقدس جمهوری اسلامی شنیده خواهد شد.

آیت الله مصباح از بزرگان شخصیت‌های فکری و فرهنگی ما است؛ همچون شهید مطهری. در فرهنگ غرب شخصیت‌های فکری و فرهنگی قهرمانان ملت به شمار نمی‌آیند؛ بلکه هنرپیشه‌ها و ورزشکاران الگوها برایشان نقش قهرمان را بازی می‌کنند. هرچند این فرهنگ هنوز به صورت کامل وارد ایران و فرهنگ ما نشده است، اما آنچنان هم دور نیست و شاید بتوان گفت تا حدودی توانسته‌اند فرهنگ ما را تغییر دهند. در میان ملت ما هم خیلی کم به الگوها و قهرمانان، شخصیت‌های فکری و فرهنگی هستند. و شاید اگر به مدد الگو قرار گرفتن شهدا نبود، تفاوتی در این زمینه با غرب نداشتیم. وقتی قهرمان یک جوان به جای آن که یک شخصیت فکری و فرهنگی باشد، یک هنرپیشه است، آن جوان توان تصمیم بزرگ و سعادتمندانه گرفتن ندارد. و این یک مصیبت بزرگ است.

اگر در معرفی کامل و جامع شخصیت‌های بزرگ فکری فرهنگی مثل حضرت آیت الله مصباح کوتاهی کنیم، قطعاً دشمنان فرهنگی ما در این عرصه نبرد پیروز خواهند شد و قهرمانان دروغین را برای جوانان ما الگو خواهند کرد.

این وظیفه‌ی ماست که این سرمایه‌های بزرگ فکری را اولاً خود خوب و از تمام ابعاد بشناسیم و بعد به دیگران بشناسانیم. آیت الله مصباح در واقع مطهری امروز و حتی فردای ما است. ایشان متفکر انقلاب و اندیشه‌ی پشتیبان این انقلاب هستند. فکر می‌کنید چرا اینقدر ضد انقلاب حقد و کینه نسبت به ایشان دارد؟ چرا اینقدر برای تخریب شخصیت ایشان سرمایه‌گذاری می‌کند؟

درست است که ایشان از میان ما رفته‌اند و در زمان حیات‌شان ما آن‌گونه که باید با ایشان برخورد نکردیم و آن‌گونه که باید از ایشان استفاده نکردیم؛ اما هنوز اندیشه ایشان به عنوان یک متفکر نخبه موجود است و نباید بگذاریم اندیشه ایشان فراموش شود. و البته که تا حدودی این وظیفه شاگردان ایشان است اما ما همه در قبال این اندیشمند و متفکر مسئولیم و باید اندیشه‌های ایشان را برای نسل امروز بیان کنیم تا ثمره و ذخیره‌ای شود برای نسل‌های بعد. ایشان واقعا مطهری دوران هستند. و باید به عنوان مطهری امروز و فردای ما شناخته شوند. هرچند ما در حق شهید مطهری و اندیشه‌های ایشان هم کوتاهی کردیم لکن نباید بگذاریم نسبت به آیت الله مصباح کوتاهی شود.



## خضوع در مقابل ولی الهی

مسعود حیدرزاده

شروع یادداشت از کجا؟ ذهنم درگیر این بود که از کدام زاویه از استاد مصباح بنویسم! تا اینکه فیلمی را دیدم که مربوط بود به استقبال ایشان در منزلشان از رهبر عزیز در سال ۷۹. شاید همه دیده بودیم فیلم تواضع و خضوع ایشان در مقابل رهبری را که گویا آقای مصباح دست و پای خود را گم کرده و دنبال بوسیدن دست و پای آقا بودند. در این فیلم خودشان توضیح می‌دهند که این رفتار یک جنبه احساسی داشت که به محبوب رسیدم و جنبه‌ای عقلانی که در مقابل رهبری باید کمال تواضع را داشت تا برای دیگران وضعیت روشن شود و درگیر شبهه نشوند. از کجا بگویم؟ شاید در طول تاریخ عالم کم نداشته ایم؛ اما آنچه برای یک عالم بخصوص در "عصر و دوران خمینی ره" باعث ماندگاری میان مومنین می‌شود، نسبتش با جبهه حق و ولی این جبهه است.

آیت الله مصباح در این زمینه تمام وجودشان را خرج کردند. چه در حوزه دانشی و چه در حوزه عملیاتی. از دوران اول انقلاب و مناظرات با حزب توده، از راه‌اندازی موسسه امام رحمته، از دوران سخت دوم خرداد که جریان برانداز در اوج قرار داشت، تنهایی پای نظام ایستادن و ناسزا شنیدن، از راه‌اندازی طرح ولایت و... تا حضور در عرضه سیاسی و درگیری با جریان انحراف از مکتب امام ره.

شب سالگرد شهادت حاج قاسم و در ایام فاطمیه؛

ایام فاطمیه، مومن را یاد راز رنجهای حضرت زهرا علیها السلام بعد پیامبر صلی الله علیه و آله در دفاع از امیرالمومنین علیه السلام می‌اندازد.

ان‌شاءالله با حضرت زهرا علیها السلام پرچمدار حمایت از ولایت محشور شوند و دست ما رو هم بگیرند.

جمله ای زیبا در این چند ساعت پخش شد: «عمار آقا به مالک پیوست»

## ساخت دستگاه تعلیمی تربیتی کامل

مرتضی قربانی

با سیری در تاریخ می‌توان گفت کمتر عالمی توفیق پیدا کرده که قرائت و درکش از معارف و قوانین اسلام را به نظام فکری و کتب درسی تبدیل کند. اما این شاخصه‌ی استاد مصباح رحمته وجه تمایز ایشان با دیگر علما نیست آن چیزی که همیشه برایم ستودنی است، ساخت دستگاه تعلیم و تربیت طبق مبانی و اهداف و کتب درسی خودشان است. به ندرت کسی توفیق دارد کتب درسی خود را در ساختاری آموزشی و با اساتیدی که خود تربیت کرده است به طور رسمی و کلان تعلیم دهد.

به خاطر چنین اقدام ویژه‌ای است که ایشان استطاعت کنش‌هایی در سطح ملی و جهانی داشتند. در یک کلمه ایشان را مصلح انقلابی می‌دانم که با فطانت و بصیرت و با نگاه راهبردی نافذ برای تحقق اهداف اسلام مجاهدت‌های بی‌نظیری داشتند.

آری ایشان با تأسیس چشمه‌ای بنام امام خمینی(ره) برای خدمت به اسلام و انقلاب نام مبارک خود را در لیست دانشمندان بصیر و راهبردی تاریخ ثبت نمودند. این برش شخصیتی ایشان، همیشه برایم قابل ستایش است.

روح بلند ایشان غریق رحمت الهی باد.

اما وظیفه‌ی ما بعد از رحلت هر عنصر مهم انقلابی چیست؟ باید فکر کنیم و فکر کنید که چگونه و با چه اقدامی، آسیب فقدان چنین شخصیت‌های را کم کنیم.

آیا نمی‌خواهیم قیام کنیم؟

آیا نمی‌خواهیم از انفعال در آییم؟

آیا به طرحی برای رفع مشکلات کشور فکر کرده‌ایم؟

## مرد ریشه دار میدان

امیرحسین سعیدی صابر

در روزگار انفعال‌ها او فعال بود. اگر نبود شجاعت او، اگر نبود بصیرت او، اگر نبود قدرت او، حزب الله الان در جایی که هست نبود.

در دوران اصلاحات، در مقابل هجمه‌های گسترده‌ای که داشت فضایی دیگر شکل می‌داد، او یک تنه با تمام توانایی هایش جلوی آن ایستاد.

سیاست او عین دیانتش بود. مرد میدان بود. مصباح بود، چراغی بود برای حوزویان انقلابی، که می‌شود کارهای بزرگ کرد، که می‌شود به تمدن فکر کرد و برایش فعال بود، که می‌شود نگاه کلی داشت اما از نگاه‌های جزئی بازماند، می‌شود عالم بود، عامل بود، سیاسی بود، او علم را برای علم نمی‌خواست، به کارش می‌گرفت.

ریشه دار بود. عمیق بود. سالک بود. متواضع بود. مسلط بر نفس بود. فکر آزادی داشت. نه فقط به فکر حوزویان انقلابی بود، که به فکر دانشجویان انقلابی هم بود. برای یاری ولایت طرح داشت، «طرح ولایت» او، هنوز هم بی‌نظیر است.

قدرت علم با قدرت عشق در هم آمیخته بود که عمل او را این چنین درخشان می‌کرد. گام‌های اولیه در جهت علوم انسانی اسلامی را برداشت، کار جمعی و نهادسازی کرد. الگویی بزرگ بود از یاری عمیق ولایت. از بذل آبرو در راه وظیفه، «در راه حق»، در راه ولایت، دریغ نکرد.

نافذ البصیره بود. عبد صالح بود. قابل غبطه خوردن بود. به او غبطه می‌خورم.

## تحول حوزه

## مسئله عمری آیت الله مصباح

سجاد توکلی

از سال اول طلبگی یکی از نکاتی که مکرر جلوی چشمانم هست، جمله‌ای است که یکی از اساتید از مرحوم آیت الله مصباح یزدی نقل می‌کردند، مضمون جمله این بود که ایشان فرموده بودند: «من از وقتی که مشغول به خواندن صرف میر در جامع المقدمات بودم به تحول در حوزه می‌اندیشیدم»

این جمله خیلی الهام بخش بود، خصوصا اگر این جمله را در کنار فرمایش استاد فلاح در مورد عزم تحلیل کنیم. این که یک عمر وجودمان از دردی تغذیه کند و خدمت بزرگی را هدف بگیرد و خود را بی وقفه مهیای آن کند.

علامه‌ی مصباح رحمه‌الله در واقعیت هم بیش از ۴۰ سال در این مسیر حرکت کردند. از موسسه‌ی در راه حق و مدرسه‌ی حقانی و بنیاد باقرالعلوم تا موسسه‌ی امام و طرح ولایت و این اواخر هم مدرسه‌ی رشد و همچنین ده‌ها شاگرد برجسته و آثار تالیفی سودمند؛ همگی بروز همان جوهره عزمی است که از ابتدای طلبگی در ایشان وجود داشته و به توفیق الهی با مجاهدات مستمر ایشان آبیاری شده و به بار نشست.



## عامل طلبه شدن من

مصطفی امیدی

سال ۸۸ بود و از خرداد ماه کشور دچار آشوب و غوغا، ترم دوم دانشگاه بودم به خاطر رفتارهایی که از بعضی از دوستان در بسیج دیده بودم تمایلی به بسیج به خصوص نوع دانشجویی آن نداشتم، تازگی یه محفل کوچکی را با رفقای دیگر منجمله برادر همت در دانشگاه راه انداخته بودیم و جمعه‌ها دعای ندبه میخواندیم. محفلی کوچک و دوست داشتنی، من خودم آن زمان نه سیاسی بودم نه حتی اخبار را دنبال میکردم، فقط به فکر درسم بودم کار نداشتم اطرافم چه می‌گذرد، در همین زمان بچه‌های بسیج دنبال من و محسن آمدند و گفتند اگر دوست دارید می‌خواهیم شما را بفرستیم طرح ولایت یک ماه مشهد!!!

من هیچ ذهنیتی نداشتم ولی خب یک ماه مشهد و در آخر، دیدار با حضرت آقا هر چه بود به نظرم خیلی می‌ارزید. وقتی آنجا رفتم و گفتند کلاس درس هم دارید و استادانش طلبه هستند مثل خیلی از دانشجویها فکر میکردم خب اینها که در حد و قواره ما نیستند بر اساس یک باور رایج (البته این باور الان یک مقدار فرق کرده) - فکر می‌کردم هر کسی که نمیتوانست دانشگاه قبول بشود یا ذهنش نمی‌کشید حوزه می‌رود- خیلی خودم را دست بالا گرفته بودم و البته متأسفانه روحانیون اطرافم هم به این باور کمک میکردند.

گذشت و رفتیم طرح ولایت، خلاصه اینکه باورم خیلی راحت شکست و این تغییر باور منجر به تغییر راه شد سوالاتی سر راه زندگیم قرار گرفت که برای جوابش از جمع پنج نفره دانشگاه ما سه نفرمان طلبه شدیم؛ و از بچه‌های استان گیلان هم یه عده طلبه شدند، حتی بعضی هایشان درس دانشگاه را هم تمام نکردند و نیمه کاره رها کردند و به حوزه آمدند. جالب اینکه یکی از بچه‌ها به گفته خودش اصلا طلبه‌ها را قبول نداشت و اگر کسی میگفت در آینده قرار است طلبه بشوی ابدا باور نمی‌کرد و به او می‌خندید؛ و الان یکی از طلبه‌های موفق و مبلغی قوی هست.

خلاصه شاید برای بعضیا علامه مصباح یک محقق و فیلسوف باشد، ولی برای من و امثال من ایشان واقعا مصباح بود.

## طلبه شدنم را مديون شمايم

محسن همت

در دوران دانشجویی خیلی کار می‌کردیم اما هر چقدر کار می‌کردیم حس بلعیده شدن داشتیم و هیمنه شبهات ما را به مطالعه و می داشت و نیاز به بیشتر خواندن و بیشتر دانستن در ما بیشتر به چشم می‌خورد.

اما هرچه می‌دویدیم نمی‌رسیدیم. در آن بلبشو که همه نیروهای انقلاب درگیر بودند این استاد مصباح بود که بسان چراغی راهنما را روشن ساخت.

او می‌دانست که مشکل نیروهای انقلاب کجاست؟ نداشتن ریشه. او می‌دانست که این دانشجویان اند که در خط مقدم می‌جنگند و شهید می‌شوند. او بلد بود حرفهایش را برای دانشجویها ترجمه کند. او بلد بود حرفهایش را علمی و در سیر مشخص ارائه دهد.

طرح ولایت (جهان بینی و ایدئولوژی، معرفت شناسی، انسان شناسی، فلسفه سیاسی اسلام، فلسفه حقوق، فلسفه اخلاق) او بلد بود دالان رشد درست کند.

دانشجوی قبل طرح ولایت و بعد آن، با هم فرق داشتند. به ما نگفتند چه کار کنیم، به ما گفتند که درست چیست. ما برگشتیم نشریه راه انداختیم، کرسی آزاداندیشی راه انداختیم و نشست پرسش و پاسخ دانشجویی راه انداختیم ....

والان چند نفر از دوستان طرح ولایت با من هم پایه در حوزه هستند. ما طلبه شدنمان را مديونيم.



## بسیج عمومی برای تبیین ابعاد شخصیتی ایشان

حمیدرضا شب بویی

از کنش دشمنان در تخریب آیت الله مصباح معلوم است که این ایام بیماری ایشان، این جماعت خودشان را برای اینکه بعد از رحلت ایشان دست به یک تخریب گسترده علیه ایشان بزنند آماده شده بودند.

این آمادگی را می‌توان با گذری ساده در چندین فضای پرمخاطب مجازی مشاهده کرد که نوع مطالب به گونه ای نیست که یک شبه آماده شده باشد.

اما از آنجا که تعدادی از نیروهای انقلابی نیز این خط دشمن را پیش بینی کرده بودند توانستند طرحی را جهت یک عملیات فعالانه طراحی کنند که محور این عملیات تثبیت استاد مصباح به عنوان تئوریسین نظام است هدفی که دقیقا دشمن به دنبال حذف آن از اذهان انقلابیون و در درجه دوم از اذهان عامه مردم است.

هشتگ‌های تئورسین خشونت، پدر معنوی جبهه پایداری، پدر معنوی تندروها، مخالف شهید بهشتی، دیکتاتور انقلاب، مخالف جمهوریت همه و همه از خطوط فعالیت در این درگیری است.

تنها با بررسی اولیه و سطحی در فعالیت این عالم مجاهد به دست می‌آید که ایشان تقریباً ۱۲۰ عنوان کتاب دارند (که به مجلدات اگر حساب شود بیش از این عدد است)، این درحالی است که شهید مطهری فقط ۶۳ عنوان کتاب داشتند. از طرفی دیگر رهبر انقلاب تقریباً ۳۲ بار در این بازه انقلاب راجع به علامه مصباح یزدی صحبت کرده‌اند که هر بار نیز تعابیری ویژه راجع به این عالم بصیر داشته‌اند.

به نظر می‌آید از آنجا که شاید بی اغراق باشد که همه کسانی که در دوران ولایت سیدعلی خامنه ای در این انقلاب رشد کرده اند بخشی از رشدشان را بالاتردید مدیون مباحث علمی و معنوی علامه مصباح یزدی هستند، کم گذاشتن در این درگیری که مدتهاست برای تخریب این چهره بی‌بدیل با تمام قوا وارد خط شده‌اند، بی انصافی باشد.

شایسته است همه نیروهای مستعد و توانمند انقلاب این روزها را به پاس خدماتی که تربیت انقلابی‌شان را مدیون آن هستند زمانی مهم را اهتمام به هرنوع خدمت تبیین و روشن‌گری در این وادی قرار دهند تا ان شاء الله اندکی از وظیفه مان را در این نبرد ادا کنیم و از خداوند متعال خواستاریم که زبان دعا و دلسوزی این عالم مجاهد را از سر این جبهه قطع نگرداند.





«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

سوره المائدۀ ۴۵

در روایتی در تفسیر نورالثقلین آمده است: چون این آیه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست به شانه سلمان فارسی زد و فرمود: هموطنان تو مصداق این آیه اند. در حد فهم خودم بعید نمیدانم که حضرت آیت الله مصباح یزدی هموطن سلمان و مصداق این روایت باشد. حجم دوستی ایشان نسبت به خداوند تبارک و تعالی و اهل بیت علیهم السلام و عزیز بودن او در برابر کافری و منافقین و خاکسار بودنش در برابر اولیاء و مؤمنین و مجاهدت‌های ایشان در راه خدا و تخریبات نسبت به ایشان و نترسیدن او از این سرزنشها بر کسی پوشیده نیست. البته که این نعمتها فضلی از جانب الله تبارک و تعالی است که روزی هر کسی نخواهد شد.

نمیدانم در رحلت چنین شخصیتی چه باید گفت! زمانی رهبری عزیز ایشان را با شهید مطهری ره مقایسه کرده بودند، لذا از پیام امام عزیزمان در شهادت شهید مطهری رحمته الله علیه کمک میگیرم.

«بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون

اینجانب به اسلام و اولیای عظیم الشان آن و به ملت اسلام و خصوص ملت مبارز ضایعه آسفانگیز شهید بزرگوار و متفکر و فیلسوف و فقیه عالیمقام مرحوم آقای حاج شیخ مرتضی مطهری- قدس سره- را تسلیت و تبریک عرض می‌کنم.

تسلیت در شهادت شخصیتی که عمر شریف و ارزنده خود را در راه اهداف مقدس اسلام صرف کرد و با کجروی‌ها و انحرافات مبارزه سرسختانه کرد، تسلیت در شهادت مردی که در اسلام‌شناسی و فنون مختلفه اسلام و قرآن کریم کم نظیر بود...

و تبریک در داشتن این شخصیت‌های فداکار که در زندگی و پس از آن با جلوه خود نورافشانی کرده و می‌کنند. من در تربیت چنین فرزندان که با شعاع فروزان خود مردگان را حیات می‌بخشند و به ظلمت‌ها نور می‌افشانند، به اسلام بزرگ، مربی انسانها و به امت اسلامی تبریک می‌گویم. من گرچه فرزند عزیزی را که پاره تنم بود از دست دادم لکن مفتخرم که چنین فرزندان فداکاری در اسلام وجود داشت و دارد. مطهری که در طهارت روح و قوّت ایمان و قدرت بیان کم نظیر بود، رفت و به ملاّ اعلی پیوست، لکن بدخواهان بدانند که با رفتن او شخصیت اسلامی و علمی و فلسفی‌اش نمی‌رود...

سلام بر شهدای راه حق و آزادی.»

پیام امام رحمته الله علیه در ۱۱ اردیبهشت ۵۸ (با تلخیص)

«من مات علی حبّ آل محمد مات شهیداً»

شنیدن تعبیرات حضرت آقا درباره ی ایشان هم لطفی دارد ... عاشق و فریفته‌ی امام، محبوب شهید بهشتی، مربی شاگردان خوب، تربیت فضلی آشنا با مقتضیات زمان حلقه ی میانه‌ی حوزه و دانشگاه، سطح بالای علمی و معنوی، از برکات خدا بر ملت ما، جانشین علامه طباطبایی و شهید مطهری، بسیار مشتکریم از خدا به خاطر شما، دشمن شخصیت‌های برجسته را تحمل نمی‌کند، منبع معارف قرآنی، منبع بی‌غل‌وغش معارف اسلامی، عقبه‌ی تئوریک نظام، دارای فضل، تقوا و اخلاص، همواره بر مدار حق، تکریم آقای مصباح، تکریم راه حق است، هم «علم»، هم «بصیرت»، هم «صفا»، عامل وزانت مجلس خبرگان

والسلام علی عباد الله الصالحین





ایشان متفکری برجسته، مدیری شایسته، دارای زبان گویائی در اظهار حق و پای با استقامتی در صراط مستقیم بودند. خدمات ایشان در تولید اندیشه‌ی دینی و نگارش کتب راه‌گشا، و در تربیت شاگردان ممتاز و اثرگذار، و در حضور انقلابی در همه‌ی میدان‌هائی که احساس نیاز به حضور ایشان می‌شد، حقاً و انصافاً کم‌نظیر است. پارسائی و پرهیزگاری خصلت همیشگی ایشان از دوران جوانی تا آخر عمر بود و توفیق سلوک در طریق معرفت توحیدی، پاداش بزرگ الهی به این مجاهدت بلند مدت است.

عوضا

